



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

مصادف با: ۱۴ شوال ۱۴۴۵

جلسه: ۹۵

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۲. حجیت قول لغوی - دلیل انسداد و بررسی آن - اشکال و پاسخ

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم یک دلیلی که بر حجیت قول لغوی اقامه شده، (که اگر آن را بپذیریم دیگر از باب ظن خاص نمی توانیم قول لغوی را حجت بدانیم بلکه از باب حجیت ظن مطلق، حجت می شود) دلیل انسداد است. گفتیم ما یک انسداد کبیر داریم و یک انسداد صغیر.

انسداد کبیر مبتنی بر مقدماتی است که مهمترین آنها این است که باب علم و علمی به سوی احکام شرعی بسته است. نتیجه ای که از آن مقدمات گرفته می شود حجیت مطلق الظن است. اصلا ظن به حکم شرعی به طور کلی بر اساس آن مقدمات حجت است و لازم نیست ما برای ظن حاصل از چیزی دلیل شرعی اقامه کنیم تا از اصل کلی حرمت عمل به ظن خارج شود. بلکه مطلق ظنون به احکام شرعی بر طبق این دلیل حجت می شود.

ادامه دلیل انسداد

در کنار آن یک انسداد صغیر داریم. انسداد صغیر در واقع یعنی به خصوص در بعضی از امور و موضوعات با همان طریقی که ما ظن را نسبت به احکام شرعی حجت دانستیم اینجا نیز می توانیم ظن را حجت بدانیم. مثلا در مورد قول لغوی از راه انسداد صغیر اینچنین گفته می شود که باب علم و علمی به معانی لغات به نحو تفصیلی برای ما منسد است. یعنی اینکه ما یقین به معنای یک لغت پیدا کنیم به تفصیل، معانی را کامل بدانیم و حقیقت و مجاز را از هم تفکیک کنیم، این راهش مسدود است. بله ما اجمالا می توانیم به معانی لغات علم پیدا کنیم ولی این فایده ندارد و کمکی به ما نمی کند، مثلا ما معنای لفظ «صعید» را اجمالا می دانیم ولی ما می خواهیم ببینیم مصادیقش چیست و ببینیم چه افرادی در این محدوده داخل است و چه افرادی از این محدوده خارج است. پس باب علم به معانی لغات به تفصیل منسد است.

باب علمی نیز منسد است. یعنی ما یک راهی که موجب حصول قطع و یقین نباشد اما دارای ارزش و اعتبار باشد هم نداریم، یک راهی که به طور خاص در مورد قول لغوی حجت شده باشد نداریم، مثل خبر واحد که در مورد احکام شرعی دلیل بر اعتبار آن داریم. پس باب علم و باب علمی به معانی لغات به صورت تفصیلی منسد است. از طرفی هم ما نمی توانیم به کلی قول لغوی را کنار بگذاریم، به کتاب لغت مراجعه نکنیم، زیرا این کار نتیجه اش این است که در خیلی از امور معطل و بلا تکلیف بمانیم و نتوانیم تکالیف خودمان را به دست بیاوریم. پس راهی باقی نمی ماند جز اینکه به قول لغوی اخذ کنیم یعنی به کتاب های لغت رجوع کنیم و قول لغویین را به دست بیاوریم و به آن عمل کنیم. پس قول لغوی حجت می شود.

فرق انسداد کبیر و انسداد صغیر در همین مسئله و نکته ای است که عرض کردیم و الا مقدمات اینها یکسان است. مهمترین مقدمه در هر دو انسداد باب علم و علمی است، این اصلا رکن دلیل انسداد محسوب می شود و به همین دلیل به آن گفتند دلیل انسداد، انسداد باب علم و علمی. منتهی فرقی این است که در دلیل انسداد کبیر ادعا این است که باب علم و علمی به احکام شرعی منسد است و به طور کلی ما راهی برای علم و احکام شرعی نداریم، باب علمی و راه علمی و معتبر هم نداریم و به ناچار باید ظن به حکم شرعی را مطلقا حجت بدانیم. ولی در انسداد صغیر ادعا می شود نسبت به یک موضوع خارجی باب علم و علمی منسد است. اینجا بحث قول لغوی است و می گوئیم باب علم و علمی نسبت به معنای لغات منسد است، این می تواند در موارد دیگر نیز اتفاق بیفتد، یعنی اگر ما ادعای انسداد باب علم و علمی را در مورد یک موضوع خارجی دیگر مطرح کردیم آن هم می شود دلیل انسداد صغیر نسبت به آن موضوع.

پس نتیجه این شد که یک راهی وجود دارد به نام دلیل انسداد بر حجیت قول لغوی لکن نام این دلیل انسداد صغیر است. عرض کردم وجه اشتراک انسداد کبیر و صغیر چیست و تفاوتشان کدام است.

سوال:

استاد: معنای لغات یک موضوع خارجی است، حکم شرعی که نیست. این موضوع که می گوئیم در مقابل حکم شرعی است. آن ثمره آن است، این که مآلا منتهی می شود به استخراج حکم شرعی این اثرش است، یعنی اثرش آنجا آشکار می شود ولی خود معنای لغت یک موضوع است اینکه می گوئیم موضوع، در برابر حکم می گوئیم. آنجا ادعا می شود که باب علم و علمی به احکام شرعی منسد است اینجا می گوئیم باب علم و علمی بر یک موضوعی به نام معنای لغت.

بررسی دلیل انسداد

این دلیل مبتلا به اشکال است:

اشکال اول

اساسا خود دلیل انسداد کبیر تمام نیست. ما نسبت به مهمترین مقدمه دلیل انسداد اشکال داریم. اینکه می گویند باب علم و علمی نسبت به احکام شرعی منسد است این درست نیست. بله باب علم به احکام شرعی منسد است ما الان یک راهی که قطع به حکم شرعی پیدا کنیم نداریم برای اینکه به امام معصوم دسترسی نداریم تا حکم شرعی را برای ما بیان کند، ولی باب علمی باز و مفتوح است. ما راه هایی داریم که اینها ارزشمند و معتبر هستند و به عنوان طرق علمی محسوب می شوند و می توانند ما را به حکم شرعی راهنمایی کنند. ظواهر، خبر ثقه و خیلی از مواردی که به عنوان ظن خاص شناخته می شوند اینها همه ابواب علمی محسوب می شوند. پس باب علمی منسد نیست. این یک اشکال اساسی نسبت به خود دلیل انسداد است.

اشکال دوم

اگر از اشکال اول صرف نظر کنیم و بپذیریم که نتیجه دلیل انسداد حجیت مطلق ظن است، دیگر دلیل انسداد صغیر هیچ فایده ای ندارد. زیرا مطلق ظن اگر حجت باشد لازمه اش این است که ظن حاصل از قول لغوی و غیر آن مطلقا برای ما حجت می شود. مطلق ظن وقتی حجت باشد دیگر فرق نمی کند که از قول لغوی حاصل شود و یا غیر آن و همچنین فرقی نمی کند که باب علم نسبت به لغت منسد باشد یا مفتوح باشد. به عبارت دیگر اگر دلیل انسداد تمام باشد ما دیگر نیازی به انسداد صغیر نداریم. اگر هم

دلیل انسداد نا تمام باشد باز هم دلیل انسداد صغیر به درد ما نمی خورد، انسداد صغیر چه کمکی به ما می تواند بکند با توجه به مشکله ای که در اصل دلیل انسداد کبیر وجود دارد یعنی همان اشکالی که در مورد انسداد کبیر مطرح می کنیم که باب علم و علمی نسبت به احکام منسد نیست اینجا نیز می گوییم باب علمی نسبت به لغات منسد نیست ولی این چه کمکی به ما می کند؟ دلیل مستقلی نیست، این خودش به اعتبار ادله ای که این راجحت کردند پذیرفته می شود یعنی می شود ظن خاص.

پس علی ای حال انسداد صغیر نمی تواند به عنوان یک دلیل بر حجیت قول لغوی باشد.

اشکال

اینجا یک اشکالی ممکن است به نظر برسد و آن اینکه اگر قول لغوی هیچ اعتباری نداشته باشد. پس رجوع به کتب لغت چه فایده ای دارد؟ توضیح اشکال این است که:

پنج دلیل بر حجیت قول لغوی اقامه شد و هر پنج مورد نیز مورد اشکال قرار گرفت، حال چهار دلیل قول لغوی را به عنوان ظن خاص می خواست حجت کند و دلیل آخر نیز از باب ظن مطلق و حجیت ظن مطلق می خواست معتبر کند ولی هر پنج دلیل رد شد. بر این اساس دیگر چه فایده ای دارد که ما به قول لغوی رجوع کنیم؟ این را محقق خراسانی نیز در کفایه به صورت لایقال، فانه یقال، بیان کردند. «لا یقال علی هذا لا فائدة فی الرجوع الی اللغه» کسی اشکال نکند که اگر قول لغوی حجت نیست پس فایده ای در رجوع به لغت وجود ندارد. این اشکال را نکنید، تا بگوییم کتاب های لغت را جمع کنیم و بگذاریم کنار زیرا اینها حجت نیستند.

پاسخ

محقق خراسانی به این اشکال پاسخ می دهند که «مع هذا لا تکاد تخفی الفائدة فی المراجعة الیها» کسی نگوید ما کتاب لغت را ببندیم و بگذاریم کنار، نه با همه این حرفها که گفتیم قول لغوی حجت نیست ولی در مراجعه به لغت دو فایده وجود دارد:

۱. گاهی از اوقات با مراجعه به کتاب لغت انسان یقین پیدا می کند. ما همان اول گفتیم که اصلاً موضع نزاع جایی است که ما از قول لغوی یقین و اطمینان پیدا نکنیم، اصلاً این موضوع بحث و محل نزاع در این ادله بود که اگر ما از قول لغوی اطمینان و یقین پیدا نکنیم بر چه اساس حجت باشد؟ این ادله ای که بیان شد همه بر این مبنا بود که قول لغوی علم و یقین را به دنبال ندارد. همانجا گفتیم اگر قول لغوی یقین را به دنبال داشته باشد حجت است. پس یک فایده کتاب های لغت این است که می تواند موجب یقین به معنا شود. حال برای بعضی حاصل می شود و برای بعضی نمی شود ولی این یک فایده است که برای ما یقین به معنا را حاصل کند.

۲. فایده دوم این است که گاهی با مراجعه به کتاب لغت انسان ظهور لفظ را در معنا می فهمد. در فایده دوم یقین به ظهور لفظ در معناست، فایده اول یقین به معنای خود این لفظ است. مثلاً کسی می رود کتاب لغت را می بیند و یقین پیدا می کند که معنای لفظ صعید چیست؟ فایده دوم یقین به ظهور یک لفظ در معناست بدون اینکه معنای حقیقی یا مجازی آن را بشناسد و بفهمد. توضیح ذلک:

فرض کنید در همین آیه «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»، شخص در مواجهه با لفظ صعید به کتاب لغت رجوع می کند و دنبال معنای لفظ صعید می گردد و جستجو می کند و یقین به معنای لفظ صعید پیدا نمی کند ولی با ملاحظه آنچه که اهل لغت گفتند، ظهور لفظ صعید

را به دست می آورد که اینجا این لفظ در این جمله چه معنایی دارد، ظهور این لفظ در این قالب برایش یقینی می شود، می فهمد که اینجا باید این معنا منظور باشد، حال این معنا می خواهد مجازی باشد یا حقیقی. فرض کنید ده معنای دیگر برای این لغت ذکر کردند، شما این لغت را نگاه میکنی و از طرفی هم آن ده معنا را نگاه می کنی و می بینی که از این ده معنا هشت معنی اصلا به اینجا نمی خورد، این یک ظهوری برای شما یقینی می شود. این هم یک فایده دیگر رجوع به کتاب لغت است.

پس لا یقال علی هذا فائده فی الرجوع الی اللغه، کسی نگوید اگر قول لغوی حجت نیست برای چه ما به کتاب لغت مراجعه کنیم. فائنه یقال، مع هذا لا تکاد تخفی الفائده فی المراجعه إليها؛ فائنه ربما یوجب القطع بالمعنی؛ قول لغوی گاهی موجب قطع به معنا می شود. و ربما یوجب القطع بأن اللفظ فی المورد ظاهر فی المعنی، بعد الظفر به وبغیره فی اللغه وإن لم یقطع بأنه حقیقه فیہ أو مجاز، گاهی قطع پید می کند به اینکه این لفظ در این مورد ظهور در یک معنا دارد، و این بعد از مراجعه به کتاب لغت است، بدون مراجعه به لغت این ظهورش برایش به دست نمی آید. ولو یقین به حقیقت یا مجاز بودن این معنا نداشته باشد، کما اتفق کثیرا، و این زیاد اتفاق می افتد و هو یکنفی فی الفتوی و همین برای فتوا کافی است، شما ظهور این لفظ را در این معنا به دست بیاورید، این فایده خیلی مهمی برای مراجعه به کتاب های لغت است.

سوال:

استاد: از ابتدا گفتیم فرض ما اینجا آن صورتی است که قول لغوی موجب یقین و قطع نشود. یعنی از قول لغوی ظن به معنا پیدا کنیم... این فایده نیست، این موضع نزاع ماست... ظن به معنا پیدا می کنیم، حال این ظن حاصل از قول لغوی به چه دلیل حجت باشد؟ گفتند باید به عنوان ظن خاص حجت باشد، ظن خاص اگر بخواهد باشد باید دلیل بر اعتبار آن داشته باشیم، این ظن به چه عنوان می تواند حجت باشد؟ چهار دلیل برای آن آوردند، اگر بخواهد ظن حاصل از قول لغوی به عنوان ظن خاص حجت باشد یا باید از باب اجماع باشد یا سیره عقلاء باشد یا سیره مستمره فقها باشد یا از باب بینة. هیچ کدام را قبول نکردیم پس به اعتبار ظن خاص حجت نیست. به اعتبار حجیت ظن مطلق نیز نتوانست حجت باشد.

اینجا ممکن است گفته شود که اینکه خود قول لغوی حجیت شرعی ندارد، پس چه فایده ای دارد، آیا بی فایده است؟ می گوید نه، با اینکه حجت شرعی نیست ولی فایده دارد که عبارت است از: ۱. ممکن است برای ما یقین ایجاد کند. اگر موجب حصول یقین شد حجیت به اعتبار چیست؟ یقین، ۲. ظهور یک لفظ را در معنای آن مورد برای ما نشان می دهد. اینجا دیگر بحث ظهور است. وقتی پای ظاهر به میان می آید اصالة الظهور می آید این را معتبر می کند و دیگر اینجا ما کاری به قول لغوی نداریم. آیا ما ظواهر را اثبات کردیم که حجت هستند یا خیر؟ بله، اینجا نیز کمک می کند که صغرای اصالة الظهور اینجا محقق شود. به ما کمک می کند در تحقق صغرای اصالة الظهور.

«والحمد لله رب العالمین»